

گفت و گو با سارق مسلح گوشی تلفن همراه

رو به دیوار با موبایل صحبت کنید!

یک بار توانست از دست پلیس فرار کند اما ماموران سایه به سایه تعقیبش کردند و در بازرسی مخفیگاهش ۱۰ قبضه سلاح شکاری، کلت و ساچمه زنی پیدا کردند. در جریان تحقیقات او به گوشی قاپی و سرقت با تهدید اسلحه اعتراف کرد. در حاشیه طرح پلیس فرصتی دست می دهد تا رودر روی او بنشینیم و متهم جوان از سرقت هایش بگوید.



عکس: تائینی است

فرصت برای فرار و دور شدن از مالباخته است.

❖ یک بار موفق شدی از دست پلیس فرار کنی؟

بله. برای فروش گوشی سرقتی به پاتوق مالخران رفته بودم که ماموران سر رسیدند. سریع سوار موتور شدم و فرار کردم. ماموران به تعقیبم پرداختند و حتی به ستم شلیک کردند. با این که یکی از خرخ هایم پنجر شد ولی موفق به فرار شدم.

❖ پس چطور دستگیر شدی؟

پلیس آنجا هویت من را شناسایی کرد و در تعقیبم بود. مالخر جدید را شناسایی کرده و آنجا را زیر نظر می گیرد. وقتی برای فروش گوشی به آنجا رفتم، دستگیر شدم.

❖ چند فقره سرقت داشتی؟

۳۰ فقره.

❖ یکی از شاکایان یک پسر بچه است، از او هم سرقت کردی؟

نمی دانم چرا از او سرقت کردم. بعد از سرقت خودم دچار عذاب وجدان شدم. من هیچ وقت برای ارتکاب جرم سراغ کودکان نمی روم.

❖ اگر بخوای به خوانندگان تپش هشدار

بدهی چه می گویی؟

بهترین کار این است که موقع صحبت با تلفن همراه، گوشی را سمت دیوار بگیرند که قاپیدنش سخت است. البته اگر از هندزفری استفاده کنند، خیلی بهتر است. ما از پشت سر می قاپیم. در آخر همه حواس شان به صحبت با تلفن نباشد.

چطور سرقت می کردی؟

در خیابان پرسه می زدم و در محل های خلوت اگر عابری را در حال صحبت با تلفن می دیدم، خودم را کنار او می رساندم و از پشت سر گوشی را قاپیده و فرار می کردم. افراد هنگام صحبت با تلفن همراه، حواس شان به اطراف نیست و به راحتی می شود گوشی را قاپید. بعد از سرقت هم چند ثانیه ای شوکه می شود که این بهترین

می کردم. تیری شلیک نمی کردم، فقط برای تهدید آن را دست می گرفتم.

❖ ۱۰ قبضه سلاح برای ترساندن!؟

من عاشق اسلحه هستم. تعدادی از اسلحه ها کار دست خودم است و آنها را ساخته ام. پول که دستم می آمد اسلحه می خریدم. در سرقت ها فقط یک کلت را استفاده می کردم. می خواستم کلکسیون اسلحه جمع کنم.

❖ سابقه داری؟

بله. چند بار به اتهام سرقت دستگیر شدم.

❖ سرقت چی؟

ابتدا کیف قاپی می کردم اما الان رفتم سراغ موبایل قاپی.

❖ چرا تغییر شیوه دادی؟

ریسک کیف قاپی بالاست. گاهی کیفی که می زنی، صدهزار تومان هم داخلش نیست. الان همه کارت بانکی دارند و کسی پول نقد حمل نمی کند؛ مخصوصا بعد از کرونا که همه از پول نقد فراری هستند. دلیل دیگر این که امکان دارد کیف گیر کند و روی زمین بیفتی و دستگیر شوی.

❖ در روز چند تا گوشی می قاپیدی؟

هر روز نمی رفتم. وقتی پولم تمام می شد، گوشی قاپی می کردم.

❖ معتادی؟

نه. سمت مواد بروم زندگی ام نابود می شود.

❖ تنها سرقت می کردی؟

تک رو باشی دیرتر گرفتار می شوی.

❖ چرا با سلاح سرقت می کردی؟

همیشه سلاح دست نمی گرفتم. اگر گرفتار می شدم برای فرار، از سلاح استفاده

پایان یک پرونده جنجالی ۹ ساله

محکم

در حالی که تحقیقات در دادسرا ادامه داشت، دختر و پسر مقتول با مراجعه به دادسرا مادر و شوهر خاله خود را بخشیدند. این در حالی بود که خواهر مقتول ادعا کرده، برادرش بچه دار نمی شده و این دختر و پسر فرزندان او نیستند. او درخواست نبش قبر و انجام آزمایش دی ان ای را مطرح کرد. در ادامه با نبش قبر آزمایش دی ان ای از مقتول گرفته شد اما فرزندان این مرد حاضر به آزمایش نشدند.

با تکمیل تحقیقات در دادسرا، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا متهمان از جنبه عمومی جرم محاکمه شوند. در این جلسه متهم ردیف اول با تکرار اظهاراتش در مرحله بازجویی گفت: به دلیل مشکلاتی که با باجناقم داشتم، از او کینه به دل گرفته و او را لایق مرگ می دانستم.

سپس میترا به عنوان متهم ردیف دوم گفت: شوهرم مرد بداخلاقی بود. به همین دلیل با شوهر خواهرم همکاری کردم. او درباره اظهارات خواهر شوهرش که گفته بود، فرزندان مقتول فرزند خوانده اش هستند، نیز افزود: شوهرم بچه دار نمی شد و همسر اولش را به همین خاطر طلاق داده بود اما بعد از ازدواج ما پیش پزشکان مختلفی رفتم و بالاخره مشکل را حل کردیم. من مدارک لازم را هم به دادسرا ارائه کرده ام.

پس از محاکمه متهمان، قضات وارد شور شده و باجناق مقتول را به شش سال حبس و همسرش را به سه حبس محکوم کردند که این حکم در دیوان عالی کشور تایید شد.

حکم حبس زنی که با همدستی شوهر خواهرش، شوهرش را به قتل رسانده بود، پس از ۹ سال مهر تایید خورد.

رسیدگی به این پرونده از سال ۹۱ و پس از گزارش قتل مردی در شمال تهران در دستور کار پلیس قرار گرفت. با حضور تیم جنایی در محل مشخص شد پدر خانواده با شلیک گلوله به قتل رسیده و با توجه به این که قفل در خانه سالم بود به نظر می رسید عامل این جنایت یک مهمان آشنا باشد.

با گذشت شش سال از این جنایت، باجناق مقتول دستگیر شد و در بازجویی ها را از این قتل را فاش کرد و گفت: با همدستی همسر مقتول این جنایت را مرتکب شدم.

با این اعترافات، همسر مقتول هم دستگیر شد و در بازجویی ها گفت: هوشنگ قبل از من با زنی ازدواج کرده بود اما به دلیل این که از همسر اولش صاحب فرزند نمی شد، از او جدا شد. بعد از آن به اصرار خانواده ام با هوشنگ که ۲۰ سال از من بزرگ تر بود ازدواج کردم. او با من بد رفتاری می کرد که در نهایت تصمیم به قتل او گرفتم. موضوع را با خواهر و شوهر خواهرم در میان گذاشتم و راضی به همکاری شدند. روز حادثه تعدادی قرص خواب آور داخل آرمیوه ریختم و به شوهرم دادم. بعد از این که همسر بی هوش شد، طبق نقشه من و بچه هایم از خانه خارج شدیم و در ورودی را باز گذاشتیم. شوهر خواهرم پس از رفتن ما وارد خانه شد و با شلیک گلوله او را به قتل رساند.